**نام مقاله: نظريه درمجموعه سازي**

**نام نشريه: فصلنامه كتابداري و اطلاع رساني (اين نشريه در www.isc.gov.ir نمايه مي شود)**

**شماره نشريه: 19 \_ شماره سوم، جلد5**

**پديدآور: دكتر ابراهيم افشار**

**مترجم:**

**چكيده**

**چهار نظرية متفاوت دربارة مجموعه‌سازي با نامهاي نظريه‏هاي متقدم، مجموعه‌سازي به مثابه برنامه‏ريزي، مجموعه‌سازي به مثابه تفسير و مجموعه‌سازي به مفهوم هرج و مرج سازمان‌يافته در اين نوشته مورد توصيف و نقد قرار گرفته‏اند. نشان داده شده است كه نظريه در مجموعه‌سازي، انديشه‏ و الگويي است كه از سرچشمه‏هاي مختلف و درچارچوبهاي متفاوت از لحاظ مباني فلسفه و براي منظورهاي متفاوت شكل گرفته‏اند و مقايسه همه آنها با يكديگر دشوار است.**

**در ادبيات كتابداري چهار نظريه در حوزة مجموعه‌سازي قابل رديابي است. پيش از پرداختن به شرح هر يك از اين نظريه‏ها، لازم است درباره اصطلاح «نظريه» آن‌گونه كه در اين نوشته مورد توجه است توضيح داده شود. مي‏توان دو تعبير اخص و اعم از نظريه اراده كرد. در مفهوم اخص، نظريه را مي‏توان الگويي دانست كه براي توصيف واقعيت بكار مي‏رود و در آن روابط ميان اجزائي كه يك واقعيت را تشكيل مي‏دهد، نشان داده مي‏شود. اين معنا از نظريه همانست كه در علوم، به‌ويژه علوم طبيعي رواج دارد و غرض متعالي از پژوهش را تشكيل مي‏دهد.**

**در چنين تعبيري از نظريه دست‌كم دو چيز مطرح نيست. يكي قضاوت ارزشي است، ديگر آنكه خود نظريه جنبه دستورالعمل ندارد و در آن عمل به چيزي تجويز نمي‏شود.**

**در مفهوم اعم، نظريه را مي‏توان به كلي‏ترين سخناني كه درباره پديده يا فعاليتي بيان مي‏شود نيز گسترش داد. در اينجا مفهوم نظريه با مفهوم، سنتي‏تر «فلسفه» كم و بيش انطباق دارد. در چنين سخناني افزون‌بر اشاره‏هاي توصيفي در باب روابط ميان پديده‏ها، هم جا براي قضاوت‏هاي ارزشي باز است و هم، به تبع آن، سخن جنبه تجويزي پيدا مي‏كند.**

**آرايي كه در اين نوشته، ذيل عنوان «نظريه در مجموعه‌سازي» معرفي و تحليل مي‏شود، تركيبي از هر دو نوع تعبير اعم و اخص است. سبب پرداختن به هر دو نوع «نظريه» در اين نوشته آن است كه انواع نظريه‏ها درباره مجموعه‌سازي در كتابخانه‏ها تحت عنوان كلي مجموعه‌سازي در منابع رشته ظاهر مي‏شوند و دانشجوي مجموعه‌سازي با آنها به عنوان يك كل در ادبيات مواجه مي‏شود. بنابراين ممكن است معرفي، تحليل و مقايسة يكجاي اين نظريه‏ها براي او مفيدتر و روشنگرتر باشد.**

**1. نظريه‏هاي متقدم**

**نخستين گونه از سخناني كه مي‏توان از آن تعبير به «نظريه» كرد. سخناني است كه در متون درسي مجموعه‌سازي در زمينه اصول عملي مجموعه‌سازي مطرح شده‏اند. اين سخنان را در متون درسي اين حوزه، به صراحت يا به‌طور ضمني مي‏توان يافت. در يكي از اين كتابهاي درسي ايونز خلاصه مفيدي از70 سال تفكر در باب انتخاب مواد آورده است. اين خلاصه آراء اهل‌نظر حرفه كتابداري از 1925 به بعد را در برمي گيرد كه در12 اثر عمده به زبان انگليسي عرضه شده‏اند (97-124:1995,Evans).**

**يكي از مباحث محوري در نظريه‏هاي متقدم، تقابل ميان نياز و كيفي‍ّت است و بدينگونه صورت‌بندي مي‏شود كه آيا در انتخاب كتاب (كه هسته اصلي عمل مجموعه‌سازي است و در گذشته مجموعه‌سازي را به اين نام مي‏خواندند) بايد پيرو در خواستهاي جامعه بود يا به والائي كيفي‍ّت اثر به تشخيص كتابدار بها داد؟ بحث ديگر ميزان پوشش موضوعي در كتابخانه‏هاي پژوهشي بود و آن اينكه پوشش كامل در مجموعه‌سازي كي و كجا و براي چه حوزه‏هايي ضرورت دارد؟ اينها نمونه‏اي از مباحث ادبيات متقدم مجموعه‌سازي هستند. شرح مبسوط‌تر را مي‏توان در خلاصه مورد اشاره يافت.**

**در يك بررسي تاريخي از مجموعه‌سازي برودس از مباحث فوق به عنوان نخستين كوششها براي تدوين فلسفه‏اي براي عمل مجموعه‌سازي ياد شده است (8:1991,Broudus) ليكن اين مساعي ذهني همواره به خوبي ياد نشده است. از اواخر دهه1960و به‌ويژه در طول دهه1970كه ايدة برنامه‏ريزي به‌شكلي ايدئولوژي رسمي مديريت كتابخانه‏ها در آمريكاي شمالي شد، انتقادات گزنده‏اي نيز از نوشته‏هاي متقدمان صورت گرفت. در يكي از بي‌پرواترين اين انتقادات گفته مي‏شود كه عمل به اين نظريه‏ها نه تنها منجر به حل مسائل بسياري كه رشد مجموعه‏هاي كتابخانه‏ها به‌همراه آورده، نشد، بلكه وضع را بدتر نيز كرد (917:1975, De Gennaro) در رسالة ديگري كه در آن تحول و توسعه مجموعه‏هاي كتابخانه‏هاي دانشگاهي آمريكاي شمالي به نحو تاريخي مورد بررسي جامع قرار گرفته است باز هم انتقادات سهمگين‏تري بر روند مجموعه سازي در چارچوب عمل به نظريه‏هاي متقدمين عنوان شده است و اين آرا براي هدايت مجموعه سازي نامربوط اعلام شده است. در اين اثر ادعا شده است كه حرفه كتابداري پاسخگوي تغييرات بنياني كه در پژوهش و آموزش دانشگاهي كه از سي چهل سال پيش در اين كشور شروع شده نبوده است. افزوده شده در حالي كه تغييرات فوق الگوي استفاده از كتابخانه‏هاي دانشگاهي را به طور اساسي عوض كرده است، مجموعه سازي در آنها نتوانسته پاسخگوي اين تغييرات باشد و خود را متناسب با آنها تغيير دهد. علت‌العلل اين ناتواني را نويسنده در دست بر نداشتن ادبيات مجموعه سازي از بازي با مفاهيم ادبيات متقدم نظير جامعي‍ّّت مجموعه مي‏داند (106:1979,Osburn).**

**2. مجموعه‌سازي به مثابة برنامه‏ريزي**

**در بخش پيش به رواج انديشه برنامه‏ريزي رسمي در كتابداري آمريكا، به‌ويژه كتابداري دانشگاهي آن، تبديل آن به ايدئولوژي رسمي مديريت كتابخانه‏ها در دهه1970 اشاره شد. تبعات اين تغيير، براي ادبيات مجموعه‌سازي كه مسئوليت مديريت مجموعه‏سازي را در حقيقت بر عهده دارد، تعيين‌كننده بود. در بخش پيش سخناني نقل شد كه كم و بيش نفي عملكرد مجموعه‌سازي را در خود داشت. اين نفي به‌‌دنبال خود به درپيش‌گرفتن راههاي نو براي دست يافتن به نوعي الگوي منظم و سالم رشد (918:De Gennaro) توصيه مي‏كرد.**

**دعوت به فهم نو از مجموعه‌سازي تا سالها بعد نيز ادامه داشت و مثلاً از زبان مقامات رسمي سازمانهاي حرفه‏اي كتابداري شنيده مي‏شد كه «ارزيابي مجدد از ماهي‍ّت مجموعه‌سازي» ضروري است .(172:1980,Bullard) نويسندة بررسي تاريخي كه پيشتر به آن اشاره شد چند سال بعد باز اعلام مي‏دارد كه «مجموعه‌سازي مسئلة اصلي كل حرفه» است و صحبت از «بازانديشي در باب مجموعه‌سازي به مثابه يك فرايند ارتباطي در يك نظام يكپارچه كتابخانه، جهان اطّلاعات و جامعه» مي‏كند.**

**اعلام تأسيس يك «رشته فرعي» در كتابداري به‌نام «مجموعه‌سازي Collection Development در يكي از كنفرانس‏هاي فرعي انجمن كتابداري آمريكا، در سال1977ايدة مجموعه‌سازي به مثابه برنامه‏ريزي را جا انداخت و آن را به صورت تئوري رسمي كتابداري پر‌قوت و نفوذ ايالات متحده عرضه كرد. در اين كنفرانس تأسيس تخصصي به‌نام مجموعه‌سازي در كتابداري اعلام شد كه كار آن «برنامه‏ريزي و ساختن مجموعه‏هاي پژوهشي بر يك اساس محكم‏تر و آگاهانه‏تر و برنامه‏ريزي شده‏تر و پيشرفته‌تر از گذشته» (VII:1993,Mosher) بود.**

**اعلام‏فوق بر تعريفي تكيه دارد كه در همان زمان از مجموعه‌سازي عرضه شده و مقبوليت عام يافته است. از آن زمان اين تعريف كه در آن از مجموعه‌سازي به عنوان «عمل برنامه‏ريزي» ياد مي‏شود، تعريف پذيرفته‌شده بوده است، در اين تعريف «برنامه يا خط‌مشي مجموعه‌سازي اهداف كوتاه و بلند مدت كتابخانه را تا آنجا كه به مجموعه‌سازي ربط مي‏يابد، تعيين مي‏كند» (33-34:1979,Edelman).**

**تعريف مجموعه‌سازي به مثابه برنامه‏ريزي با يك سلسله مراتب به نظمي عرضه شده است كه مجموعه سازي در رأس، انتخاب"Selection" در ميان و فراهم‌آوري "acquisition" در پايين آن قرار دارد. پيش از آن در ميان كتابداران و در ادبيات كتابداري تعريف مشخصي از اين سه اصطلاح در دست نبود و هر سه را طي دهه‏ها به جاي يكديگر استفاده مي‏كردند و بخشهايي كه امروزه در كتابخانه به نام بخشهاي مجموعه‌سازي"Collection Development Department" خوانده مي‏شوند، بيشتر بخش فراهم‌آوري "Acquisition Department" و مانند اينها خوانده مي‏شدند.**

**در تعريف‏هاي جديد از سه اصطلاح فوق، از «مجموعه‌سازي» به‌عنوان فرايند برنامه‏ريزي، از"گزينش Selection" به‌عنوان فرايند تصميم‏گيري براي تحقق برنامه و از "سفارش و فراهم‏آوري Acquisition" به‌عنوان فرايند به ‌عمل در آوردن تصميم‏گيري‏هاي مرحله انتخاب، تعريف شده است (36:Edelman).**

**اعلام پذيرش تعريفها وسلسله مراتب فوق را نويسندگان ادبيات مجموعه سازي با اهميت، و همان فهم جديدي تلقي كرده‏اند كه ضرورت آن مطرح شده بود. اين اعلام پذيرش برنامه‌ريزي را مفهوم مركزي مجموعه سازي ساخت و محصول آن يعني «خط مشي» را محمل برنامه‌ريزي دانست.( (285: 1983, Osburnپس از آن همواره برنامه‌ريزي «رشته‏اي بوده است كه بيشتر نوشته‏هاي آمريكايي را در زمينه تئوري مجموعه‌سازي به يكديگر متصل كرده است» (30:1991,Atkinson).**

**بدين‌ترتيب برنامه‌ريزي و هدفمند‌كردن ابزار مديريت و ارتباطات در عرصه مجموعه‌سازي درآمد و در شكل‌ خط‌مشي مدون مجموعه‌سازي تجلي يافت تا عمل تصميم‏گيري در هنگام انتخاب مواد را در چارچوب كاملاً عقلاني قرار دهد (22:Broadus).**

**به‌منظور پيشبرد انديشه برنامه‌ريزي رسمي به‌مثابه نظريه مجموعه‌سازي كوششهاي ذهني چندي به‌عمل آمده است. از آن جمله، و از همه بسط‌يافته‏تر، الگويي است كه با عنوان «رويكرد ساختاري براي مجموعه‌سازي» عرضه شده است (1977,Baughman). در اين رويكرد پيشنهاد مي‏شود كه روابط دروني يك موضوع و روابط بيروني آن با رشته‏هاي ديگر، آن‌طور كه از طريق تحليل استنادي قابل شناسايي است، مبناي مجموعه‌سازي در كتابخانه‏هاي دانشگاهي و پژوهشي قرار گيرد، زيرا «تنها استناد است كه تماس استفاده‌كننده با مجموعه دانش مدون را به‌نحو عيني منعكس مي‏كند» (241:Baughman). بنابراين اگر بر اساس تحقيق تجربي روابط ساختاري بخشهاي مختلف دانش درون يك رشته خاص و روابط و نسبتهاي همان رشته از دانش را با رشته‏هاي ديگر بر روي يك نظام طبقه‌بندي مشخص كنيد، «بنيان مجموعه‌سازي امروزي در كتابخانه را افكنده‏ايم» (245:Baughman)، و معضل انتخاب، پس از شناسايي روابط ساختاري، حل است؛ زيرا «همينكه ساختار تعيين شد، نقشه مجموعه‌سازي خود‌به‌خود پديدار مي‏شود» (242-243:Baughman).**

**انجام مستمر تحليل استنادي فناوري است كه در اين الگو سفارش شده است تا آنكه تغييرات و تحولاتي كه در طي زمان در مناسبات ساختاري رشته‏ها و موضوعات حادث مي‏شود، تعقيب شود و نقشة روابط ساختاري بر حسب آن تغيير يابد و در عمل انتخاب مواد بكار بسته شود؛ بدين ترتيب «به نظامي براي مجموعه‌سازي دست يافته‏ايم كه پويا و خود اصلاح‏گر است» (242:Baughman).**

**در قلمرو نظريه‌هايي كه برنامه‌ريزي را محور مجموعه‌سازي مي‏دانند نظر ديگري به بسط‌يافتگي الگوي فوق مطرح نشده است. برجسته‏ترين مورد آن است كه بر بنيان نقد تاريخي توسعه مجموعه‏هاي كتابخانه‏هاي آمريكايي، كه در بخش پيش از آن سخن رفت، شكل گرفته است. در آن اثر (1979,Osburn) گفته شده است كه براي همه، جهت كردن روند بسط مجموعه‏هاي كتابخانه‏هاي دانشگاهي با روند پژوهش، بايد ايده پرورده در محيطهاي دانشگاهي حوزه علوم انساني در عرصه مجموعه‌سازي ترك شود؛ ايده‏اي كه مطلوب آن در مجموعه‌سازي درست كردن مجموعه‏هاي جامع است. بجاي آن بايد اصل پاسخ دادن به نيازهاي قابل شناسايي و فوري جامعه كتابخانه را مورد عمل قرار داد (144:Osburn).**

**به‌منظور همراه كردن اصل پاسخگويي به نيازهاي جامعه يك كتابخانه دانشگاهي خاص با اصل تبديل كل كتابخانه‏هاي دانشگاهي در كشور به‌صورت يك سيستم، پيشنهاد مي‏شود يك دستگاه برنامه‌ريزي ايجاد شود كه رشد آتي مجموعه‏هاي دانشگاهي را طرح‌ريزي و هماهنگ كند (186:1983,Osburn). محور اين الگو مفهوم مجموعة مركزي يا هسته "Core Collection"به مفهومي كه از راه تحليل استنادي شناسايي مي‏شود، است.**

**نويسندگان ديگري كه بعداً به ترويج انديشة مجموعه‌سازي به‌مثابه برنامه‌ريزي پرداخته‏اند، عنصر تازه‏اي به بحث اضافه نمي‏كنند. در يكي از اين نوشته‏ها نويسنده به معرفي اصول و روند تهيه، اجرا، و ارزشيابي خط مشي‏هاي مجموعه‌سازي بر مبناي الگو برنامه‌ريزي رسمي مي‏پردازد. چيزي كه در سخن وي، به‌هرحال، تازگي دارد اشاره‏اش به صورت نگرفتن پژوهش جدي در مورد كاربرد اين خط‌مشي‏ها است. او مي‏خواهد كه ادبيات مجموعه‌سازي توسط چنين پژوهشهايي مبناي محكم پيدا كند (57-58:1991,Farrell).**

**3. مجموعه‌سازي به‌مثابه تفسير**

**نظريه‏اي كه در اين بخش معرفي مي‏شود را از آن‌رو تفسيري ناميده‏ايم كه در آن مجموعه‌سازي از زاويه تجربه ذهني مجموعه‌ساز تحليل شده است. بدين‌معني كه نظريه‏اي كه عرضه مي‏شود حاصل تأمل كتابدار درباره عمل مجموعه‌سازي است و وي طي آن فهم خود را از اين عمل تشريح مي‏كند.**

**در اين نظريه عمل مجموعه‌سازي در كتابخانه عملي توصيف مي‏شود كه طي آن كتابدار با اتكا به فهمي كه از نياز جامعه مورد خدمت كتابخانه دارد، جزئي از اطّلاعات موجود در جهان را از كل فرضي آن جدا مي‏كند و در محل خاصي به نام كتابخانه جاي مي‏دهد تا مورد استفاده اعضاي جامعه كتابخانه قرار گيرد. تصميم‏گيري در باب اينكه كدام جزء جدا و در كتابخانه جا داده مي‏شود و كدام جزء رد مي‏شود عمل تفسيري است كه بر مبناي فهم كتابدار از نياز جامعه صورت مي‏گيرد و ذات و گوهر عمل مجموعه‌سازي نيز همين است.**

**چهار مفهوم، پايه‏هاي نظريه تفسيري مجموعه‌سازي را مي‏سازند: «تركيب Combination»، «محلي‍ّّت Locality»، «زمان temporality»، و«تمركز Focus» بگفته پردازنده اين نظريه، اين چهار مفهوم درك جاري ما را از مجموعه‌سازي مي‏رساند و به اتفاق براي ترسيم خطوط كلي مجموعه‌سازي بنحوي كه هم در محيط متعارف كتابخانه‏اي و هم در محيط online كاربرد داشته باشد، كافي است (29-30:1991,Atkinson).**

**غرض از مفهوم «تركيب» در اين نظريه آن است كه يكي از چهار وجه اصلي عمل مجموعه‌سازي گردآوري منظم متنهاي منفرد و درآوردن آنها به‌شكل يك متن عظيم در قالب كل مجموعه است. اين متن عظيم (يا مجموعه) منبعي خواهد بود كه استفاده‌كننده به آن مراجعه مي‏كند و بخشي از آن را برمي‏گزيند و از آن يك مجموعه شخصي ايجاد مي‏كند (32-33:Atkinson) غرض از وصف «منظم» در بالا آن است كه گرد آمدن اين مجموعه به صورت تصادفي نيست؛ بلكه با اين منظور صورت مي‏گيرد كه پاره‏هاي منفرد انتخاب شده يك كل را تشكيل دهد كه كارايي خاصي داشته باشد و بتواند به طيفي از نيازهاي مفروض پاسخ دهد.**

**شكل‌گرفتن يك مجموعه غيرشخصي، بدين‌ترتيب، مستلزم عمل تركيب آگاهانه است، زيرا به عاملي‍ّّت كسي (مجموعه‌ساز) كه غير از استفاده‌كنندگان مستقيم آن (جامعه) است، صورت مي‏گيرد. عامل (مجموعه‌ساز) شكل خلاصه شده بخشهاي بزرگي از جهان فرضي متن را كه به‌صورت منابع انتخاب در اختيار دارد، از نظر مي‏گذراند؛ نسبت متون را با يكديگر مي‏سنجد و تناسب آنها را با نيازها و توان بهره‌برداري جامعه خاص كتابخانه ، در نظر مي‏گيرد، سپس بر اين اساس‏ برخي را مي‏پذيرد و برخي را رد مي‏كند. عمل پذيرفتن و ردكردن موجب مي‏شود كه نوعي نوبت‌بندي از لحاظ اولويت انتخاب بوجود بيايد كه بر بازده كار استفاده‌كننده از مجموعه تأثير مي‏گذارد. زيرا فهمي كه از خواندن متون براي فرد حاصل مي‏شود مثل فهمي كه او از ساير چيزها و جاها به‌دست مي‏آورد، لااقل تا حدي زمينه در مقايسه و تشخيص تفاوت بين چيزها و امور دارد.**

**نوبت‌بندي فوق را مجموعه‌ساز بر‌مبناي درك خود از اهمي‍ّت يك مدرك صورت مي‏دهد (بدين‌معني كه آنچه بيشتر اهمي‍ّت دارد زودتر وارد مجموعه مي‏شود). نوبت‌بندي از مجموعه مدارك كه قابل انتخاب نوعي سلسله‌مراتب (35:1991,Atkinson) يا زنجيره ايجاد مي‏كند كه در يك نهايت آن پذيرفته‏ترين و در نهايت ديگر ناپذيرفته‏ترين عنوان براي گزينش قرار دارد. جايي بر روي اين سلسله مراتب يا زنجيره انتخاب پذيرفتن پايان مي‏پذيرد و ردكردن شروع مي‏شود (99:1994,Atkinson).**

**سؤال بعدي اين است كه ملاكهاي تشخيص اهميت چيست؟ پاسخ را بايد در سه مفهوم ديگري جست؟ «محلي‍ّت» به اين فرض باز‌مي‏گردد كه هر كتابخانه خدمات خود را براي پاسخگويي به نيازيهاي «محل» خود (در معناي وسيع مفهوم اين كلمه به‌نحوي كه مفهوم اصطلاح‌شده «جامعه كتابخانه» را در بربگيرد) تنظيم مي‏كند (36:1991,Atkinson). مفهوم ديگر «تمركزFocus » است و غرض از آن رساندن اين معني است كه ساختار دانش در هر موضوع به‌نحوي است كه برخي از پاره‏ها و بخشهاي آن از برخي ديگر مهم‏تر و اصلي‏تر و برخي كم اهمي‍ّّت‏تر و فرعي‏تر تشخيص داده مي‏شوند. مفهوم «هسته Core» در تحليل استنادي مفهوم علمي تجربي براي اشاره اين بخشهاي مهم و اصلي‏تر است. مجموعه هسته در هر موضوع در نظريه تفسيري آن منابعي دانسته مي‏شود كه براي فهم موضوع ضرورت دارد. آخرين مفهوم، زمان است و آن به اين معني است نقش كتابخانه تنها تهيه و در اختيار نهادن منابع اطّلاعات نيست. بلكه، مهمتر از آن، انجام اين وظيفه در زمان قابل قبول است. به‌بيان انتزاعي‏تر از اين زاويه، نقش كتابخانه كوتاه‌كردن زمان دستيابي است (38:1991,Atkinson).**

**4. مجموعه‌سازي به‌مفهوم هرج و مرج سازمان‌يافته**

**بر اساس اين نظريه، پويايي يا ديناميسم مجموعه‌سازي را با توسل به نظريه‏هايي كه در آنها فرض بر آنست كه گزينش‏هاي انسان تماماً عقلاني است، نمي‏توان درست فهميد. سه نظريه‏اي كه تا بدينجا معرفي شده‏اند از اين شمار هستند. در عوض، تحليل رفتار از فرايند انتخاب مواد حاكي از آنست كه عقلانيتي كه در نظريه‏هاي فوق مفروض دانسته مي‏شود، وجود ندارد (328:1989,Schwartz). سبب آن نيز نه برخوردار نبودن انتخاب گران از عقل سليم، بلكه وجود ابهام‏هاي زير است:**

**1ـ اهداف باز و غير قابل تعريف دقيق: اهداف مجموعه‌سازي در كتابخانه‏ها ايده‏آلي و آرماني هستند و مقياس كمي براي اندازه‏گيري آنها وجود دارد؛ زمان تصميم‏گيري براي انتخاب يا رد محدود است؛ استانداردها قابل بحث هستند.**

**اين عوامل سبب مي‏شود كه تعيين هدفهاي مشخص براي كتابخانه‏ها واقعاً «نه نشان‌دهنده ترجيحات با ثبات باشند نه مناسب براي تعبير خلاق» (334:1989,Schwartz).**

**2ـ گزينش‏هاي مسئله‌دار: اين وضعيت برخاسته از انتخاب مواد از ميان موج فزاينده انتشارات، مشاركت افراد مختلف با علائق و جهت‏گيري‏هاي مختلف در انتخاب و عدم توافق آنها درباره كيفي‍ّّت آثار.**

**3ـ تكنيك‏هاي غيردقيق: نقدها كه منبع اصلي انتخاب كتاب هستند عمدتاً مثبت و سطحي هستند و نه انتقادي (336:1989,Schwartz).**

**4ـ بازخورد اندك يا نبود بازخورد در مورد آنچه انتخاب شده در نهايت براي استفاده مفيد بوده است يا نه: ارزشيابي عمومي از عملكرد انتخابگران و بررسي استفاده از مجموعه، نمي‏تواند كيفي‍ّّت عمل انتخاب را مستقيماً برساند، تصورساز و كاري كه با آن بتوان بازخوردهاي حاصل از آمار استفاده از مجموعه را در امر انتخاب بكار گرفت، دشوار است. كمبود زمان و دردسر تهيه اين بررسي‏ها و محدوديتهاي آنها، از اهمي‍ّتشان مي‏كاهد.**

**بنا به دلايل فوق معقول‏تر آن است بپذيريم كه امر انتخاب مواد و به تبع آن مجموعه‌سازي نسبتاً تابع موازين عقلاني محض مي‏تواند باشد، عوامل محدود‌كننده انتخاب تماماً عقلاني «نشان‌دهنده آن است كه در مجموعه‌سازي رابطه ميان وسيله و هدف پيچيده است و به‌سختي قابل ترسيم است و به‌سادگي آنچه كه در نظريه‏هاي متعارف انتخاب عقلاني مطرح مي‏شود، نيست» (334:1989,Schwartz).**

**علاوه بر آن، مجموعه‌سازي در كتابخانه‏ها يك وجه پنجم هم دارد و آن اين است كه تصميمها در آن تحت تأثير مسائل و افراد نسبتاً بي‏ارتباط با يكديگر، امكان انتخاب‏هاي متنوع و راه‌حل‏هاي گوناگون شكل مي‏گيرد. همه اينها همزمان در درون سازمان، مثلاً در يك محيط دانشگاهي، در جريان‏ است. بنابراين مي‏توان تصور كرد كه در چنين محيطي نوعي «بي‌نظمي سازمان‌يافته Organised anarchy» وجود دارد (333:1989,Schwartz).**

**از اين زاويه، نظريه‏هاي مجموعه‌سازي كه در آن به‌طور صريح يا ضمني فرض مي‏شود كه اهداف اعلام شده را با توسل به تكنيك‌هايي نظير برنامه‌ريزي رسمي مي‏توان به‌دست آورد، قادر به توضيح مجموعه‌سازي آن‌طور كه واقعاً صورت مي‏گيرد نيستند. توقع اينست كه عملاًٰ كل امر پژوهش در كشور به‌مثابه يك سيستم يا نظام عمل كند. ناشي از سوء‌فهم و تلقي ساده‌انگارانه از ساز و كارهايي است كه جهان غير يكپارچه متشكل از كتابخانه‏هاي دانشگاهي، دانشگاهها و ناشران را درك نمي‏كند. نگرش سيستمي، بگونه‏اي كه در«نظريه عمومي سيستمها» عنوان شده و از محيط اقتباس شده است، نمي‏تواند در محيطهاي عمل آگاهانه انسانها، به‌ويژه آنها كه خصوصيتهاي پنجگانه مذكور در فوق را دارند، بكار بسته شود.**

**در محيطهاي انساني به‌جاي تلقي سيستم در مبناي متعارف، بايد الگوهايي كه رفتار آگاهانه[1] و مناسبات حاصل از آن را بهتر توضيح مي‌دهند، مورد استفاده قرار گيرد. الگوي «عقلانيت محدود Bounded Rationality model» «الگوي تصميم‏گيري زباله دانيGarbage Can decision making model» كه در علم مديريت پرورده شده‏اند، براي توضيح عمل مجموعه‌سازي در كتابخانه مناسبتر هستند.**

**5. تحليل نظريه‏ها در مجموعه‌سازي**

**آنچه تابه‌حال بيان شد، توصيف چهار گروه نظريه‏ها بود كه در ادبيات كتابداري در زمينه مجموعه‌سازي مطرح شده است. اين بخش به تحليل هر يك از آنها و تعيين قابليت‏ آنها اختصاص دارد.**

**الف) نظريه‏هاي متقدم**

**در تحليل مباحث متقدمان در باب مجموعه‏سازي به چند نكته مي‏توان اشاره كرد. نخست آنكه اين آرا محصول مستقيم تجربه اهل حرفه است كه در طي زمان تحول يافته و شكل گرفته است. بخش نظري اين ادبيات از تعدادي اصول تشكيل مي‏شود كه در همة آنها تكرار مي‏شود.**

**ويژگي دوم ادبيات متقدم آن است كه اصول نظري آن برخاسته از ارزشهاي حرفه‌اي است و از اين رو داراي اهمي‍ّت هنجارآفرينNormative هستند.**

**ويژگي سوم ادبيات متقدم آن است كه اصول نظري آن از راه پژوهشهاي تجربي منظم، به‌صورتي كه در پژوهشهاي علمي رايج است، به‌دست نيامده است. روش حصول به اين اصول تأملات شخص نويسندگان آنها بوده است كه در طي زمان شكل گرفته و نسل به نسل منتقل شده‏ است.**

**اصول نظري متعارف يك خصوصيت ديگر نيز دارد و آن اينكه غرضشان بهبود بخشيدن به عمل مجموعه‌سازي و بهتر كردن آن است. ازاين‌رو جنبه تجويزي Prescriptive دارد. برعكس، ادبيات مجموعه‌سازي به‌مثابه برنامه‏ريزي مبتني بر نظريه و الگوهاي از پيش موجود است. الگوهاي تصميم‏گيري سازماني بر مبناي برنامه‏ريزي رسمي در ادبيات مديريت پرورانده شده و منتشر شده‏ است و سپس نويسندگان ادبيات كتابداري اخذ و اقتباس كرده‏اند.**

**الگوهاي فوق در اساس حاصل بررسي‏هاي تجربي هستند. تفكر برنامه‏ريزي رسمي يك الگوي تصميم‏گيري عقلاني است كه از سنت مديريت علمي بر گرفته شده و ادامه بسط‌يافته آن است. ادبيات كتابداري در نيمه قرن بيستم و بلافاصله پيش از مطرح شدن انديشه برنامه‏ريزي، شواهد متعددي از توجه رهبران فكري اين رشته به مديريت علمي را نشان مي‏دهد.**

**بعداً نيز، چنانچه پيشتر اشاره شد، تفكر سيستمي، كه خاستگاه آن علوم طبيعي است، چارچوب استدلال برخي از نويسندگان ادبيات مجموعه‌سازي قرار گرفت (1979,Osburn).**

**ماهيت تجربي روش‏شناسي در نظريه‏هاي مجموعه‌سازي به‌مثابه برنامه‏ريزي را از روي محوري بودن مفهوم آثار «هسته Core» در آن مي‏توان دريافت (244:Baughman) و هنگامي كه اصل اساسي در مجموعه‌سازي «نيازهاي قابل شناسايي پژوهش» ذكر مي‏گردد. روش تجربي همان روشي است كه در بررسي جنجال آفرين ولي اثرگذار درباره استفاده از مجموعه در يكي از دانشگاههاي مهم كشور (1979,Kentetal)، مورد استفاده قرار گرفت.**

**ب) مجموعه‌سازي به‌مثابه برنامه‌ريزي**

**در چارچوب تفكر مجموعه‌سازي به مثابه برنامه‏ريزي، آنچه كه مورد نظر است رابطه‏ها است: نسبت ميان اجزاي مجموعه، رابطه ميان استفاده‌كننده با بخشهاي مختلف مجموعه و مانند اينها.**

**در يكي از اين الگوها به‌صراحت گفته مي‏شود كه غرض، «يافتن الگوي رابطه ميان اجزاي مختلف در مجموعه‌سازي» است (242:Baughman). و يا به‌بيان نويسندة ديگر در همين حوزه كه نظريه را «سخني انتزاعي مي‏داند، رفتار خاص مربوط به پديده‏هاي معين در آن به‌صورت خلاصه بيان مي‏شود (274:1991,Hazen). از اين گذشته، بايد به قصد تعريف جديد از مجموعه‌سازي به‌مثابه برنامه‏ريزي اشاره كرد كه تلاش براي برقرار كردن نظم منطقي بيان شماري اصطلاح كه به جاي يكديگر به‌كار مي‏رفته‏اند، بوده است (33:Edelman). ام‍ّا در رابطه با منظور، اين دسته از نظريه‏ها در حالي كه از وجوه ديگر با نظريه‏هاي متعارف متفاوت هستند، از لحاظ منظور يكسان هستند بدين معني كه آنان نيز تجويزي هستند و غرض از ابداع آنها نه توصيف محض، بلكه بهبود عملكرد است.**

**ج) مجموعه‌سازي به‌عنوان تفسير**

**نظريه تفسيري در برخي ويژگيها با ديدگاه متعارف و برنامه‏ريزي مشابه است و از برخي لحاظ متفاوت. نظريه تفسيري نيز مانند ديدگاه متعارف، از تجربه عملي كتابدار برخاسته است، و فرآورده «فعاليت شناختي شخصي» (109:1984,Atkinson) است. بدين‌ترتيب نظريه تفسيري از هيچ نظريه و الگوي از‌پيش تعيين‌شده اخذ نشده است، بلكه برآمده از فهم مستقيم اهل حرفه است.**

**بدين‌ترتيب، نظريه تفسيري فرآورده پژوهش نيز تجربي نيست. الگوي تصميم‏گيري در مرحله انتخاب مواد (,1984,Atkinson) و چارچوب نظري براي مجموعه‌سازي (1991,Atkinson) در رويكرد محصول يك «پژوهش پديدار شناسانه investigationPhenomenological» است كه گفته مي‏شود از نخستين موارد در ادبيات كتابداري است (217:1989,Benediktsson).**

**نظريه تفسيري همچنين هدف خود را آن قرار داده است كه به سؤال «مجموعه‌سازي كه كتابداران به آن مي‏پردازند چيست؟» پاسخ دهد، اجزاي اصلي تجربه ذهني كتابدار كه در فرآيند تصميم‏گيري بازنموده مي‏شود (29:1991,Atkinson) در آن روابط بين اين اجزاء مورد توجه نيستند بلكه ذات آنها، آنچنانكه ذهن شخص دست‌اندركار آنها را در مي‏يابد، تحليل شده است. گرچه نظريه تفسيري كار خود را «توصيف فرآيند مجموعه‌سازي جاري» اعلام مي‏كند، هرازگاهي لحن تجويزي در آن آشكار مي‏شود، و سخن از بايدها و نبايدها به‌ميان مي‏آيد. بدين‌ترتيب، با وجود آنكه برخلاف نوشته‏هاي متقدم و برنامه‏ريزي، غرض آن بهبود عملكرد نيست، بلكه توصيف پديدار است، ام‍ّا در آن به‌صورت پراكنده اظهار نظرهايي درباره ويژگيهاي عمل بهتر عرضه مي‏شود.**

**د) مجموعه‌سازي به‌مثابه هرج و مرج سازمان‌دار**

**اين نظريه، همانند نظريه برنامه‌مدار، بر نظريه و الگوهاي ازپيش‌موجود، استوار است. دو الگوي تصميم‏گيري، پرداخته شده در رشته مديريت به‌نام «عقلانيت محدود RationalityBounded» و «مدل تصميم‏گيري زباله‌داني Garbage can Decision Model Making به‌علاوه نظريه موسوم به «نظامهاي سست‌پيوندLoosely Coupled Systems » مبناي بحث مجموعه‌سازي به‌مثابه هرج و مرج سازمان‌دار بوده‏اند. بدين ترتيب اين نظر نيز ريشه‏اش در تجربه عملي كتابداري نيست.**

**در عين حال دو الگو و نظرية مبنا به‌دست آمده از پژوهشهاي تجربي هستند. بدين‌معني كه دانشمندان حوزه مديريت آنها را با مطالعه رفتار آدميان در محيطهاي سازماني و سازمانها شكل داده‏اند.**

**به‌تبع آن، نظريه مجموعه‌سازي كه در اين بخش با آن سروكار داريم نيز توجهش بر رفتارهاست و مي‏خواهد آنها را تحليل كند (328:1989,Schwartz). و رفتارها نيز در مناسبات انسان با جهان اطراف بروز مي‏كند.**

**يك مشخصه مهم ديگر اين نظريه آن است كه از تجويزي بودن به‌شدت پرهيز دارد و آگاهانه از آن فاصله مي‏گيرد. در آن به «كنار گذاشتن بايدها» و در عوض تلاش براي تحليل جنبه‏هاي خاصي در عمل انتخاب مواد كه مبهم هستند» پرداخته مي‏شود.**

**6. بررسي كاربرد**

**ويژگيهاي برشمردة هر يك از چهار دسته نوشته‏هاي نظري مجموعه‌سازي را مي‏توان مبناي سنجش كاربرد آنها به‌طور عام و كاربرد پژوهش آنها به‌طور خاصّ قرار داد. ام‍ّّا پيش از آن جمعبندي‏اي از اين ويژگيها در جدول شمارة 1 ارائه مي‏شود:**

**جدول شمارة 1، ويژگيهاي چهارگانة نظرية مجموعه‌سازي**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **نظريه/ ويژگي** | **خاستگاه** | **روش استخراج** | **مركز توجه** | **رويكرد** |
| متعارف | عمل | پژوهش ذهني | خود پديده | تجويزي |
| برنامه‌مدار | نظرية از پيش موجود | پژوهش تجربي | روابط | تجويزي |
| تفسيري | عمل | پژوهش ذهني | خود پديده | توصيفي |
| رفتاري | نظرية از پيش موجود | پژوهش ذهني | روابط | توصيفي |

**نظريه‏ها در مجموعه‌سازي و خاصه‏هاي آنها**

**چنانكه مي‏بينيد، چهار نظريه دو به دو از لحاظ خاستگاه، روش استخراج، مركز توجه، به يكديگر شباهت دارند، ادبيات متعارف و تفسيري بنيان فلسفي مشابه دارند. روش استخراج آنها (معرفت‏شناسي) نيز مشابه است و دربارة پديده‏هاي خاصي سخن مي‏گويند. مركز توجه هر دو نظريه‏ ماهيت و ويژگيهاي موضوع بحث (مجموعه‌سازي) است تا الگوهاي روابط ميان اجزاي آن. اين واقعيت ما را مجاز مي‏سازد كه آنها را نظريه‏هاي ذات‌گرا Essentialist بدانيم زيرا در آنها غرض از كند و كاو «كشف و توضيح ماهيت حقيقي چيزها... با كمك شهود و يا درك مستقيم ذهني است» (32:1962,Popper).**

**برخلاف اين دو، مفاهيم و الگوهاي نظرية برنامه‌مدار و رفتارگرا،چنانكه گفته شد، اصراري بر كشف و توضيح ماهيت‏ها ندارد، بلكه در پي كشف روابط ميان آنها است. براي نظريه‏هاي برنامه‌مدار و رفتارگرا آنچه كه براي نظريه‏هاي متقدم و تفسيري اصل مطلب است، نامي بيش نيست كه كشف روابط آن با پديده‏هاي ديگر مورد‌نظر است. از اين‌رو نظريه‏هاي برنامه‌مدار و رفتارگرا را مي‏توان نام‌گرا Nominalist ناميد، زيرا بجاي تلاش براي دريافتن چيستي واقعي چيزي، و تعيين ماهيت حقيقي آن، نامگرايي روش شناختي هدف خود را توصيف نحوه رفتار آن چيز در شرايط مختلف در اوضاع و احوال مختلف قرار مي‏دهد و به‌ويژه براي اينكه ببيند آيا در آن رفتار نظمي وجود دارد يا نه (32:Popper) ذات‌گرا يا نام‌گرا بودن را رويكرد دو بنيان متفاوت براي سخن قرار مي‏دهند به‌نحوي كه مقايسه را دشوار مي‏كند. بدين ترتيب نظريه‏هاي ذات‌گراي مجموعه‌سازي كه به دنبال كشف حقيقت مجموعه‌سازي است، فهمي از آن را به خواننده عرضه مي‏كند كه بنيان در عمل آگاهانه دارد. دستاورد نهايي خواننده از اين‌گونه نظريه‏ها «ديدي» است كه او با مشاركت در تجربه انسانهاي ديگر به‌دست مي‏آورد و مي‏تواند آن را با تجربه خود «جوش» بزند؛ در ارزشهاي آنها نظر بيفكند و آنها را بپذيرد يا رد كند. به‌طور خلاصه، خواننده با اينگونه نظريه‏ها مكالمه Dialoge برقرار مي‏كند تا از اين طريق به ديدي از آن خود برسد.**

**برعكس، نظريه‏هاي نامگرا در مجموعه‌سازي (نظريه برنامه‌مدار و رفتاگرا) در پي كشف رفتارها و تعيين مناسبات هستند، دستاوردهاي ديگري براي خوانندة خود دارند. خواننده با نظريه‏ها «مكالمه» برقرار نمي‏كند، تنها مي‏تواند آنها را بيازمايد و صحت داشتن يا نداشتن آنها را دريابد. از اين‌رو اين نظريه‏ها و الگوهايي كه عرضه مي‏كنند بستر و چارچوبهاي مناسب براي اجراي پژوهشهاي علمي هستند.**

**نظريه‏هاي ذات‌گرا در مجموعه‌سازي نيز مي‏توانند صحيح يا غلط باشند، مي‏توانند شدني يا نشدني باشند، ام‍ّّا تعيين صحت يا عدم صحتشان مستقيماً قابل پژوهيدن نيست، براي آزمودن آراي مندرج در نظريه‏هاي متقدم و تفسيري مجموعه‌سازي، گزاره‏ها (احكام)، مفاهيم و فرضيه‏هاي آنها را بايد به گزاره‏ها (احكام)، مفاهيم و فرضيه‏ها درباره روابط محتمل در عمل مجموعه‌سازي و انتخاب مواد ترجمه كرد. آخرين ستون جدول ويژگيها، نشان مي‏دهد كه رويكرد در نظريه متقدم و برنامه‌گرا تجويزي هستند. اين امر با تصوير متعارف كه توضيح و توصيف پديده‏ها و روابط را كار نظريه مي‏داند، البته، نمي‏خواند. تجويزي و امري بودن سخن آن را از دايره قابل رسيدگي بودن به در مي‏آورد. ما سخن امري را از نظر صدق يا كذب مورد سؤال قرار نمي‏دهيم. اين وضع البته براي نظريه‏هاي مجموعه‌سازي متعارف ايرادي به‌شمار نمي‏رود زيرا در اين نظريه‏ها سخن از وضعيت مطلوب مجموعه‌سازي مي‏رود و صاحبان آن هيچ‌گاه ادعا نكرده‏اند كه نظرياتشان وضع موجود را توضيح مي‏دهد.**

**ام‍ّّا در مورد نظريه برنامه‌گرا، تجويزي بودن رويكرد آن با طبيعت توصيفي حاكم بر پژوهشهاي تجربي ناهماهنگ به نظر مي‏رسد. قانون طبيعي براي تحقق يافتن نيازي به تجويز ندارد. قانونهاي وصفي لحن تجويزي را ايجاب مي‏كنند. اين تناقض است كه در ادعاي نظريه برنامه‏ريزي رسمي به عنوان يك الگوي علمي و نياز آن به داشتن لحن تجويزي به چشم مي‏خورد. از اين رو نظريه برنامه‏ريزي ‏رسمي را مي‏توان نه يك نظريه علمي تصميم‏گيري سازماني بلكه يك اعتقاد ناميد.**

**7. نتيجه‏گيري**

**آنچه كه به‌عنوان نظريه در مجموعه‌سازي در اين نوشته معرفي شد انديشه و الگوهايي است كه از سرچشمه‏هاي مختلف و در چارچوبهاي متفاوت از لحاظ مباني فلسفي، و براي منظورهاي متفاوت شكل گرفته‏اند. از اين رو مقايسه همه آنها با يكديگر دشوار است. نظريه‏هاي متقدم ديدگاههاي عملگرا مبتني تجربه‏هاي اهل حرفه را به خواننده منتقل مي‏كنند و بصيرت حاصل آمده از آن تجربه‏ها را در اختيار او قرار مي‏دهند. ديدگاه تفسيري بسط فهم خواننده را از معني عمل مجموعه‌سازي، هدف قرار داده است و در پي شناختن «گوهر» يا ذات، فع‍ّاليتي است كه انجام مي‏شود.**

**نظريه برنامه‌مدار، مجموعه‌سازي را در چارچوب فع‍ّالي‍ّت رسمي برنامه‏ريزي ادراك مي‏كند و قصدش آن است كه با اعمال اين چارچوب بر عمل آن را به نهايت عقلاني كند. عقلانيت مورد نظر، نظريه برنامه‌مدار به معني كارايي effectiveness) حاصل آوردن نتيجه مورد نظر) همراه با صرفه اقتصادي و بدون ضايعاتefficcent است.**

**ام‍ّّا نظريه رفتارگرا هدف خود را تنها توصيف و توضيح قرار داده است و در مقام يك رويكرد علمي، در درجه نخست قرار داده است و در مقام يك رويكرد علمي، در درجه نخست هدفش تجزيه و از هم گشودن ساخته‏هاي نظريه‏هاي پيشين و بررسي واقعيت داشتن يا نداشتن آنها است. در درجه بعد اين نظريه الگوهاي به‌زعم خود «نزديك‏تر به واقعيت» ساخته خود را عرضه مي‏دارد.**

**شناختن نظريه‏هاي فوق براي دانشجوي كتابداري او را با ميراث فكري رشته‏اش آشنا مي‏كند و در مقام عمل حرفه‏اي يا پرداختن به پژوهش در حوزه مجموعه‌سازي مي‏تواند به او بصيرت ببخشد.**

**منابع**

**Atkinson, Ross(1984) "The citation as intertex: Toward a theory of the selection process". Library Resources & Technical Services. Vol.28, No.12, p. 109-119.**

**Atkinson, Ross(1991) "The coditions of collection development". In: Collection Management: A New Treatise. Edited by Charles Osburn and Ross Atlinson. Greenwich, Conn., JAI Press, pp.29-48.**

**Baughman, james C. (1977)"Toward a Structural Approach to Collection Development". College and Research Libraries. Vol.38, pp.241-248.**

**Benediktsson, Daniel (1989) Hermeneutics: dimensions toward LIS thinking. Library and Information Science Research. Vol.11, pp.201-234.**

**Bergen, Dan(1966) Implications of general systems theory for librarianship and higher education. College and Research Libraries. Vol.27, pp.358-388.**

**Broadus, Robert (1991) "The history of collection development'.In. Collection Management: A New Treatise. Greenwich, Conn. JAIPress, pp.3-28.**

**Bullard, Scott R. (1981)"Collection Management and Development Institute, Stanford University, July 6-10, 1981: The last report". Library Acqusition: Practice and Theory, Vol.5, pp.171-183.**

**DE Gennaro, Richard(1975)"Austerity, Technology and Resource Sharing". Library Journal, Vol. 100, pp.917-923.**

**Dougherty, R. M., Heinritz, Fred J. (1966) Scientific management of library operations. New York: The Scarecrow Press.**

**Edelman, Hendrik (1979) "Selection methodology in academic libraries". Library Resources and Technical Services. Vol, 23,pp. 33-38.**

**Evans, G. Edward (1995) Developing Library and information Center Collections. 3 rd ed Englewood, Colo.: Libraries Unlimited, 1995.**

**Farrell, David (1991) "Policy and planning" . In Collection Management: A New Treatise. Greenwich, Conn. , JAI Press. pp.51-66.**

**Hazen, Dan C. (1991) "Selection: Function, Models, Theory". In: Collection Management: A New Treatise. Greenwich, Conn. JAI Press. pp. 273-300.**

**Kent, Allen, et al. (1979) Use of Library Materials: The University of Pittsburg Study. New York: Marcel Dekker.**

**Kilgour, Frederick G. (1968) System concepts and libraries.College and Research Libraries, Vol. 28, pp. 167-170.**

**Association, pp. vi-vii.**

**Osburn, Charles (1979) Academic Research and Library Resources; Changing Patterns in America. Westport, Green Press.**

**Osburn Charles (1983) Toward reconceptualization of collection development. Advances in Librariy Administration and Organization,Vol. 2, pp. 175-198.**

**Popper, Karl R. (1962) The Open Society and its Enemies. London: Roytledge & Kegan Paul.**

**Schwarts, Charles (1989) " Book Selection , Collection Development, and Bounded Rationality" College and Research Libraries. Vol, 50, pp.328-343.**

**--------------------------------------------------------------------------------**

**1- عمل = action**